

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

یونس نگاه  
۱۸ نومبر ۲۰۱۸



## سیاه و سفید

سیاه و سفید سازی راز بقای امید و دلیل تداوم رنج آدمی است. وقتی عوامل گوناگون و پیچیده را کنار زده به یک عامل می‌چسبیم و تفسیر خط‌کشی شده و دگم ارائه می‌کنیم، کار امروز خود را آسان می‌سازیم ولی به رنج‌های فردا می‌افزاییم. مثال‌های این ساده‌اندیشی چنان زیاد است که روزها می‌توان از آن‌ها صحبت کرد. یا مرگ یا پیروزی، یا کفن یا وطن، دشمن تاریک اندیش و مردم آگاه، فلان قوم تروریست و فلان قوم مکتب دوست، فلان نفر سنگر فروش و فلان نفر قهرمان و...

اما دنیای واقعی سیاه و سفید نیست. مردم آگاه شعار است، تاریک اندیشی در قباله طالب نیست، مکتب‌دوستی صفت تنها فلان قوم نیست، تروریسم در ژن فلان قوم نیست، آن یکی را که سنگر فروش می‌گوئیم شاید آدم باتدبیر باشد، قهرمان شاید او نباشد که تصور می‌کنیم.

دوستان عزیز در این مورد می‌خواهم کمی به تفصیل صحبت کنم. خواهش می‌کنم با حوصله بخوانید. جنگ جاری یک تنه، یک قومه، یک حزبه، حتی یک ملت بردنی نیست. باید برای بسیج نیرو در سراسر کشور و جلب حمایت از گوشه‌های مختلف جهان تلاش کنیم. حتی در میان طالبان و حامیان طالبان نیز باید در پی همکار و همسو باشیم. نه حق کامل و بی‌نقص در یک سوی جبهه وجود دارد و نه پیروزی کامل و فوری ممکن است.

یک مثال تاریخی را مرور کنیم: در چهاردهم جولای ۱۷۸۹ مردم پاریس قلعه باستیل را که کاخ استبداد و نماد ضد انقلاب می‌خواندند، تسخیر کردند. انقلابی‌ها از شادی در پست خود نمی‌گنجیدند و پیروزی نهائی جهان نو را قطعی

می‌خواندند. جهان نو آغاز شده بود، اما پیروزی آن قدر کوچک و ساده نبود که در تسخیر قلعه باستیل و ایجاد حکومت انقلابی روبسپیر بگنجد. پیروزی قرن‌ها طول کشید و شکست تا امروز دست از دامن جهان نو بر نداشته است.

فضای انقلابی ۱۷۸۹ سال‌ها دوام کرد و در سال ۱۷۹۳ به نقطه عطفی رسید: شورش‌های مخالفان انقلاب به اوج خود رسید و کشورهای انگلستان، آلمان، ایتالیا، اتریش و اسپانیا برای سرنگونی حکومت جدید فرانسه در همدستی با طرفداران سلطنت و محافظه‌کاران داخلی از هرطرف به فرانسه حمله کردند. بخشی از اتفاقات این سال را ویکتور هوگو در رمانی به نام "نود و سه" به تصویر کشیده است. هوگو ده سال برای نوشتن این رمان تاریخی تحقیق کرد و یکی از درخشان‌ترین رمان‌های عصر خود را نوشت. آن رمان نکات آموزنده فراوان در مورد جنگ‌های داخلی دارد، و تأکید بر این نقص آدمی که در شرایط سخت دوست دارد جهان خود را سیاه و سفید ببیند، از نظر من آموزنده‌ترین نکته‌اش است.

امیدوارم حوصله تان سر نرفته باشد.

هوگو، سه مرد با سه طرز فکر را در رمان "نود و سه" کنار هم قرار می‌دهد. اشرافی به نام مارکی دو لانتوناک که در پی براندازی حکومت جمهوری است؛ گوون، نواسه برادر آن اشرافی که به صف انقلاب و جمهوری پیوسته؛ و سیمورن، کشیش جمهوری خواه و پایبند به آرمان‌های انقلاب.

هوگو، در آن داستان می‌خواهد بگوید، این سه نیرو با مرزهای دگم از هم جدا نمی‌شوند. یکی اهریمن و دیگری اهورا نیست بلکه کشیش و آن دو اشرافی هرکدام نقاط ضعف و قوتی دارد.

مارکی وطن‌فروش و ضد جمهوری به خاطر نجات جان سه کودک به آرمان خود پشت می‌کند و با وجدان آسوده گرفتار دشمن می‌شود، گوون انقلابی در برابر عاطفه خانوادگی‌اش به جمهوری خیانت می‌کند و کشیش خشکه مقدس انقلابی به خاطر ایمان کورش سر یکی از فرزندان برومند انقلاب و عزیزترین شاگرد خود را با گیوتین از تن جدا می‌کند.

ما نیز باید از سیاه و سفید دیدن جهان ابا ورزیم. حاضر به تعامل باشیم. در انتظارات و تعامل خود با حکومت و طالب، پاکستان و آمریکا، روس و ایران انعطاف پذیر باشیم. می‌گویند ستانکزی طالبان و ستانکزی امنیت ملی مثل مارکی و گوون قرابت خانوادگی نیز دارند. هیچ قومی عاری از وطن فروش و خاین نیست. هیچ منطقه‌ای فاقد افراد ملی و وطن دوست نمی‌باشد. هیچ سمتی در بست در جبهه جهالت قرار ندارد و هیچ گروهی مالک یگانه حق نیست.

برای اتحاد نیروهای ضد طالب در سراسر کشور و میان همه اقوام تلاش کنیم. برای انسجام کسانی که مخالف جنگ و موافق تعلیم و تربیه عصری هستند، در گوشه و کنار کشور همکاری نمائیم. راه‌هایی برای بهره‌برداری از تعاملات منطقه‌ای و جهانی به نفع صلح و رفاه کشور جست و جو کنیم.

با سیاه و سفید جلوم دادن واقعیت‌های رنگین به گره‌های فردا نیفزائیم.